

فیلمسازی من سبک منطقی ندارد

جوزیه تورناتوره، فیلمساز مطرح ایتالیایی (متولد سال 1956 شهر سیسیل) به واسطه درام اجتماعی «سینما پارادیزو» میان تماشاگران سینما در ایران شهرت دارد. او سال‌هاست لقب سرشناس‌ترین و موفق‌ترین فیلمساز سینمای ایتالیا را برای خود حفظ کرده است.



با جوزیه تورناتوره، خالق #171؛ سینما پارادیزو؛

فیلمسازی من سبک منطقی ندارد

جوزیه تورناتوره، فیلمساز مطرح ایتالیایی (متولد سال 1956 شهر سیسیل) به واسطه درام اجتماعی #171؛ سینما پارادیزو؛ میان تماشاگران سینما در ایران شهرت دارد. او سال‌هاست لقب سرشناس‌ترین و موفق‌ترین فیلمساز سینمای ایتالیا را برای خود حفظ کرده است.

او طی 25 سال فعالیت هنری، تعداد اندکی فیلم ساخته و نکته جالب این که کارهای او در ژانرهای مختلف سینمایی است. تازه‌ترین فیلم او #171؛ بالاترین پیشنهاد؛ - برخی همکاران نام فیلم را #171؛ بهترین پیشنهاد؛ ترجمه کرده اند. با توجه به این که در حراج های هنری، اشیا به بالاترین رقم پیشنهادی فروخته می شوند، به نظر می رسد بالاترین پیشنهاد ترجمه بهتری باشد - نمایش موفقیت آمیزی در ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی داشته و با نقدهای تحسین برانگیز منتقدان سینمایی هم روبه رو شده است. او بعد از کمدی - درام شرح حال گونه تاریخی #171؛ باربارا؛ در سال 2009 و پس از چهار سال دوری از فعالیت های فیلمسازی، قصه ای را به فیلم سینمایی تبدیل کرده که سال هاست قصد کارگردانی آن را داشته است.

تورناتوره در گفت وگویی اینترنتی تازه خود در سایت Europe ضمن صحبت درباره بالاترین پیشنهاد به بیان دیدگاه های هنرمندی اروپایی می پردازد که عاشق و شیفته سینماست. حرف های تورناتوره، انعکاسی از تفکرات هنرمندان قاره اروپاست و نوع کار فیلمسازی را به بحث می گذارد.

چرا جفری راش را برای نقش اصلی فیلم انتخاب کردید؟

انتخاب جفری راش یک انتخاب ایده آل بود. وقتی فیلمنامه را می نوشتم، او در ذهنم بود و نقش را برای وی نوشتم. قدم به قدم و روز به روز، این احساس بیشتر در من ایجاد می شد که راش باید این نقش را بازی کند. وقتی فیلمنامه آماده شد، بلافاصله آن را برایش فرستادم. پنج روز بعد با من تماس گرفت و گفت: فیلمنامه ات را خواندم، می خواهم این نقش را بازی کنم. شگفت زده شده بودم.

چه عاملی باعث شد بازی در نقش را قبول کند؟

او شیفته شخصیت ویرجیل شده بود. به قدری مجذوب او شده بود که این شخصیت را در تمام سطوح ظاهری و باطنی دنبال می کرد. راش خیلی دقیق و با وسواس، معنی و مفهوم هر یک از کلمات فیلمنامه را از من پرسید. خیلی خوشحال بودم که او این کار را می کند؛ زیرا وقتی کار فیلمبرداری شروع شد، هیچ نکته پوشیده ای برایش وجود نداشت و همه چیز عیان و آشکار بود. می توانستم هر نکته ظریفی را از او بپرسم و یک جواب خوب بگیرم. به عنوان یک نویسنده و فیلمنامه نویس، این تجربه خیلی خوبی برایم بود. وسوسه شدن او برای کار را دوست داشتم. رفتاراش خیلی خوب و گرم بود. او تلفیق و ترکیبی از مارلون براندو و مارچلو ماسترویانی است. او به صورت همزمان وسوسه های بازیگری براندو و حس همذات پنداری ماسترویانی را در خودش دارد.

پیدا کردن بازیگر نقش وارث مشکل بود؟

بله، بسیاری از بازیگران زن دعوت به بازی در این نقش را رد کردند، زیرا در نیمه اول فیلم، او حضور ندارد و تصویرش دیده نمی شود. ما فقط صدای او را از پشت تلفن می شنویم. این بازیگران نمی دانستند شخصیت این زن جوان به قدری قوی و محکم است که حضور نداشتن وی در نیمه اول فیلم، آسیبی به او نمی زند. او در کنار شخصیت جفری راش، مهم ترین آدم قصه است و در نیمه دوم به شخصیت اصلی تبدیل می شود.

منبع قصه فیلمنامه از کجاست؟

روش همیشگی کارم این است که در آن واحد روی چند قصه مختلف کار می کنم. ایده های کوچک زیادی را در ذهنم دارم که همیشه

و همه جا همراهم هستند. این طرح‌ها روی کامپیوتر، جعبه‌های مخصوص و دفترچه یادداشت‌ها هستند. تک‌تک آنها را به آرامی گسترش می‌دهم و بعد از مدتی برخی از آنها ناپدید و به حافظه سپرده می‌شوند. برخی دیگر بتدریج شکوفا شده و به یک داستان کامل تبدیل می‌شوند. از بین این داستان‌های کامل است که فیلمنامه‌های فیلم‌هایم پیدا و حتی برخی از آنها به فیلم سینمایی تبدیل می‌شود.

حدود 20 سال قبل، داستان کوتاهی درباره یک آدم منزوی داشتم که از حضور در محیط‌ها و مکان‌های عمومی ترس دارد. این فقط یک ایده و طرح بود، ولی علاقه خیلی زیادی به آن پیدا کرده بودم. با این حال، احساس می‌کردم قصه خیلی خوبی نیست. نتوانستم با آن ارتباط خوب و نزدیکی پیدا کنم. کار به جایی رسید که حس کردم آن داستان را دوست ندارم. البته طرح کلی‌اش را دوست داشتم. چند سال بعد یک داستان دیگر به ذهنم آمد. این داستان درباره یک حراج‌کننده آثار هنری بود. این جور حرفه‌ها و کسب و کارها را دوست دارم؛ آدمی که روی چیزها و اشیای قیمت می‌گذارد و به تعیین ارزش آنها می‌پردازد. یک تمثیل کنایه و قوی در آن وجود دارد. این شخصیتی را که خلق کرده بودم دوست داشتم، اما نمی‌توانستم داستان مناسبی برایش خلق کنم. یک روز این دو شخصیتی را که در طول این سال‌ها داشتم کنار هم قرار دادم و یک رابطه را به آن اضافه کردم. این قصه به داستان مردی تبدیل شد که توانایی عاشق شدن ندارد، در حالی که عاشق اشیای آنتیک است و قدم به قدم، عاشق شدن واقعی را می‌آموزد.

پیدا کردن نقاشی‌های موجود در فیلم، کار سخت و پیچیده‌ای بود؛ آنها اصل هستند؟

بعضی‌ها واقعی است و بعضی‌ها تقلبی. به هر حال از سوی موزه‌ها و مالکان اصلی تابلوها اجازه آن را داشتم که در فیلم از آنها استفاده کنم. تهیه‌کنندگان فیلم با موزه‌ها، گالری‌های خصوصی و صاحبان خصوصی این آثار تماس گرفتند تا بتوانند مجموعه مورد نظرمان را در اختیارمان بگذارند. بسیاری از آنها آثار هنری شان را یا مجانی یا در ازای دریافت مبلغ اندکی پول در اختیار ما گذاشتند. البته همه آنها خواستند در تیتراژ پایانی فیلم به نامشان اشاره شود. ده ماه طول کشید تابلوها را جمع‌آوری کنیم، اما در کل، کار سختی نبود. نامه‌ای برای دارندگان تابلوها فرستادم و صادقانه نیت‌ها را برایشان گفتم. فکر می‌کنم فرستادن چنین نامه‌ای خیلی بهتر از آن بود که فیلمنامه را برایشان بفرستم.

درباره همکاری با انیموریکونه، آهنگساز فیلم صحبت کنید.

ما در 9 فیلم سینمایی و چند کار مستند با یکدیگر همکاری کرده‌ایم. طی 25 سال گذشته، همیشه با او کار کرده‌ام. یک دلیل مهم این است که روش کارمان خیلی شبیه هم است. بعد از پایان کار نگارش هر فیلمنامه‌ای، بلافاصله صحبت با او را شروع می‌کنم. حرف‌های ما قبل از شروع فیلمبرداری به سرانجام می‌رسد. ابتدای کار فیلمبرداری، بخش اصلی و مهم موسیقی فیلم را در اختیار دارم. حتی خیلی وقت‌ها، آنها را ضبط هم کرده‌ایم. اگر دقیقاً بدانم چه می‌خواهی و این را برایش توضیح دهی، او می‌تواند دقیقاً همان چیزی را به تو بدهد که می‌خواهی. حتی اگر موسیقیدان هم نباشی، این نتیجه را می‌گیری. انیموریکونه با وجود سابقه بالای کاری، بسیار مدرن فکر می‌کند. برای یک مرد هشتاد و چهار ساله چیز بسیار عجیب و خوبی است. او برای من حکم یک معجزه را دارد.

حالا که به کارنامه کاریتان نگاه می‌کنید، چه احساسی دارید؟

فیلم‌شناسی من یک خط منطقی ندارد. وقتی کار روی فیلمی را به پایان می‌رسانم، بلافاصله به فکر ساخت فیلم دیگری می‌افتم که بسیار متفاوت از آن فیلم است. به همین علت، بعد از یک فیلم سیسیلی، دوست دارم فیلمی درباره نقطه دیگری از جهان بسازم. در هر فیلمی به چیزهایی نیاز دارم که درباره‌شان اطلاعی ندارم، به همین دلیل، این حس را دارم که در حال کار کردن روی موضوع تازه‌ای هستم. این نکته باعث می‌شود همیشه آن ترس اصیل مربوط به ساخت اولین فیلم را داشته باشم. دلیلش هم این است که باور دارم ترس در خودش خلاقیت خیلی بیشتری دارد تا این که احساس امنیت کنم. وقتی نسبت به کاری که می‌کنی اعتماد و حس امنیت زیادی داشته باشی، حاصل کار چیز خیلی خوبی از آب در نمی‌آید.

سینمای امروز ایتالیا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وضع خوبی ندارد، اما این فقط مختص ایتالیا نیست. صنعت سینمای بقیه کشورهای اروپایی هم همین وضع بد و ناامیدکننده را دارد. در کنار دست و پنجه نرم کردن با این بحران، تلاش همه ما هنرمندان این است که ارتباط مان با سینما و تماشایی را از دست ندهیم.

برخلاف آمریکا، ما اروپایی‌ها فیلم‌های سینمایی را یکی از شکل‌های هنری می‌دانیم و فقط به بعد تجاری آن نظر نداریم. برای ما سینما یک بازار خوب مالی نیست که فقط بخواهیم تجارت کنیم. با وجود تمام سختی‌ها و ناملایمات، به آینده سینمای ایتالیا خوشبینم و احساس می‌کنم توانایی گذر از این بحران عمیق را داریم.

کارنامه کاری متنوعی دارید. پس از سینما پارادیزو هیچ وقت به قصه های تیییکال ایتالیایی برنگشتید. آخرین فیلم تان بالاترین پیشنهاد هم در مرکز اروپا رخ می دهد و محصول اروپایی است تا ایتالیایی. به ریشه های سیسیلی خود برنمی گردید؟

به قول آن نویسنده معروف ایتالیایی، لئوناردو سیاسیا، سیسیل خود سینماست. هیچ نقطه دیگری در جهان وجود ندارد که مثل سیسیل این قدر به سینما و فیلم اهمیت بدهد. مطمئن باشید دوباره فیلمی در این محل خواهم ساخت، اما این فیلم باید قدرت و توانایی سیسیل را به بهترین شکل ممکن به نمایش بگذارد.

چند سالی است شایع شده فیلمنامه #171;لنینگراد« سرجیولئونه را با بودجه ای بالای متوسط و با حضور بازیگران بین المللی می سازید. این پروژه به کجا رسید؟

هنوز نمی توانم به طور دقیق بگویم این فیلم بالاخره ساخته خواهد شد یا خیر. خودم دوست دارم آن را بسازم و پرونده تولید آن باز است. نکته مثبت این است که من هنوز تلاش دارم آن را به یک سرانجام خوب برسانم. در برابر کارگردانی این درام جنگی، هیچ وقت تسلیم نمی شوم.

یوروپافیلمز / مترجم: کیکاووس زیاری